

امیرمومنان علی (ع):

حق و دین خدا با اقدر و منزلت [اشخاص شناخته نمی شود، بلکه به نشانه
حق شناخته می شود، خود حقیقت را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

بُت‌های ولیجه و تقلید **مانع شناخت مهدی (ع)**

کاری از انصار امام مهدی (ع)

(تابستان ۹۶)

فهرست

Contents

۳	پیشگفتار.....
۳	عدم جواز تقلید در شناخت یمانی.....
۷	پرهیز از جو زدگی محیطی.....
۸	تقلید در دین موجب هلاکت.....
۹	پرهیز از ولیجه ها.....
۱۰	خطر تبعیت از لغزش عالم.....
۱۲	وجوب تقلید از معصوم و طلب علم و فقاقت.....
۱۵	امتحان آخر الزمان با احادیث.....
۱۶	عالمان بُت شده.....
۱۸	غیبت امام مهدی به علت نبود یار.....
۲۰	امتحان آخر الزمان و ارتباط آن با یمانی.....
۲۳	دعوت غریبانه قائم (ع).....

پیشگفتار

طبق روایات فراوانی که از اهل بیت (ع) نقل شده، یمانی از علائم حتمی پیش از ظهور است. بی شک، اهل بیت، هدفی حکیمانه از ذکر این علامات داشته اند، لذا نمی توان از کنار این علامات به سادگی گذشت و به آن ها بی اعتنا بود، بنابراین شناخت یمانی امری ضروری است.

در روایات اهل بیت (ع)، یمانی جایگاه منحصر به فردی دارد و اوصافی که در روایات درباره او به کار برده شده، کم نظیر است؛ به گونه ای که پس از ۱۴ معصوم، کمتر کسی را می توان یافت که اهل بیت، برای او، چنین اوصافی را به کار برده باشند و این مطلب زمانی درک می شود که به بررسی تطبیقی این اوصاف با اوصافی که درباره ائمه معصومین آمده است پردازیم، خواهیم دید که این اوصاف با یکدیگر تشابهی شگرف دارند. بنابراین شناخت دقیق اوصاف یمانی و مصداق واقعی او اهمیت به سزایی در آخر الزمان دارد.

در کتاب **«مبانی مختصر حقانیت سید احمد الحسن در منظر قرآن و حدیث»** که کتابی مختصر برای شناخت یمانی است، به جایگاه یمانی و نقش او در امر ظهور پرداخته شده است. اما پیش از آن که گام های خود را برای شناخت یمانی برداریم، لازم است بدانیم چه آفات و موانعی می تواند ما را از شناخت یمانی محروم کند. کتابچه پیش رو در واقع مقدمه ای است برای مطالعه کتاب «مبانی حقانیت سید احمد الحسن از منظر قرآن و حدیث». در این کتابچه، به آفاتی که می تواند سدّ راه شناخت یمانی و امام مهدی (ع) قرار بگیرد، به شکل مختصر پرداخته شده است.

عدم جواز تقلید در شناخت یمانی

اعتقادات دینی، به منزله هویت شخص متدین شمرده می شود. وقتی از اعتقادات صحبت می کنیم منظورمان مسائلی است که به ارکان دین و مذهب مربوط می شود که عموماً بر محورهای توحید و

عدل و معاد و نبوت و امامت می چرخد. دعوت یمانی نیز دعوتی است که به یکی از اصول عقیدتی شیعیان یعنی ولایت و امامت باز می گردد، چرا که سوالات و محورهای زیر در این دعوت، مورد توجه قرار می گیرد.

* آیا یمانی، وصی و فرستاده امام مهدی و از اوصیای رسول خدا (ص) است؟

* آیا پس از امام مهدی (ع)، دوازده مهدی به عنوان اوصیای رسول خدا (ع) به خلافت می رسند؟

* آیا یمانی همان مهدی اول و اولین یار امام مهدی است که زمینه ساز حکومت پدرش می شود (همانگونه که امیرمؤمنان، اولین یار رسول الله بود و پس از او به خلافت رسید)؟

* آیا یمانی طبق روایت دارای مقام امامت و صاحب ولایتی الهی است؟ و همان امر جدیدی است که گفته شده یمانی در آخر الزمان، با شکافتن احادیث، آن را افشا می شود.

* آیا ولایت یمانی همان امر جدیدی است که اهل بیت آن را مرز ضلالت و هدایت معرفی کرده اند؟

* آیا روایات معتبر و قابل اعتمادی بر وصی بودن یمانی وجود دارد؟

* در روایات، راه شناخت یمانی چه چیزهایی معرفی شده است؟

... و ده ها سوال دیگر که همگی از سنخ مسائل اعتقادی محسوب می شوند و نه از فروع دین و احکام عبادات و معاملات! عقیدتی بودن سوالات فوق به این علت است که مسئله جانشینی اوصیای رسول خدا از اصول اصیل مذهب ماست و هیچ یک از علمای شیعه نیز در این مسئله تردیدی ندارد. امام صادق (ع) اصیل بودن مسئله جانشینی رسول خدا (ص) را این چنین تبیین می کند: **دین و اصل دین یک مرد است و آن مرد، یقین است و او ایمان است و او همان امام امت خویش و اهل زمانش است.**

کسی که او را انکار کند خدا و دین او را انکار کرده است و کسی که او را نشناسد، خداوند و دین او و حدود و شرایع خدا را نشناخته است.^۱

بنابراین در اینکه شناخت اوصیای رسول خدا از اصول دین است تردیدی نیست و همانطور که در کلیت این مطلب که آیا یمانی، از اوصیای رسول خدا (ص) است یا خیر، تقلید جایز نیست، در تعیین مصداق آن نیز، تقلید راه ندارد و در هر دو حیطة تنها با سلاح تحقیق می توان جلو رفت، و این حقیقتی است که هم عقل به آن گواهی می دهد و هم قرآن و روایات و هم خود علما و اینک دیدگاه تعدادی از علما را برای نمونه نقل می کنیم:

علامه مجلسی: مشهور میان علما آن است که می باید عقائد خود را به دلیل بدانند، و تقلید در آن کافی نیست.^۲

شهید مرتضی مطهری: اسلام در اصول دین تقلید را جایز نمی داند و ضرورتاً تحقیق را لازم می شمارد. اصول دین مربوط است به عقیده و ایمان. پس معلوم می شود نظر اسلام این است که ایمان از روی فکر آزاد تحصیل می شود؛ از فکر غیر آزاد، اعم از اینکه در اسارت تقلید باشد و یا تحت زور و جبر باشد، ایمان و عقیده ای که اسلام طالب آن است حاصل نمی شود.^۳

محمد تقی بهجت: دین اسلام بر اساس اعتقادات صحیح و حق و هم چنین اعمال و دستوراتی در زمینه های گوناگون بنا شده است. در اعتقادات تقلید جایز نیست.^۴

۱. أن الدّین و أصل الدّین هو رجل و ذلك الرجل هو الیقین و هو الایمان و هو إمام أمته و أهل زمانه فمن عرفه عرف الله و من أنکره أنکر الله و دینه و من جهله جهل الله و دینه و خذوذه و شرائعه بغير ذلك الإمام

۲. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بیست و پنج رساله فارسی، در یک جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۲ ه ق

۳. مطهری، شهید مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

۴. رساله توضیح المسائل، محمد تقی بهجت، ص ۷

ابوالقاسم خوئی و جواد تبریزی: شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون سؤال از دلیل، گفته کسی را قبول کند.^۱

سید علی سیستانی: شخص مسلمان باید عقیده اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به صرف این که او گفته است قبول کند.^۲

مکارم شیرازی: هیچ مسلمانی نمی تواند در اصول دین تقلید نماید بلکه باید آنها را از روی دلیل به فراخور حال خویش بداند ... و تقلید در اعتقادات راه ندارد.^۳

حسینعلی منتظری: آنچه مورد مذمت است تقلید کورکورانه و تقلید در عقاید دینی است که هر کسی باید خود تحقیق کرده و کسب آگاهی و اطمینان کند و تقلید کورکورانه جایز نیست.^۴

تاکید ما بر ذکر اقوال علما این بود که وقتی با بسیاری از مقلدان علما، درباره مسائل عقیدتی صحبت می کنیم، گرچه زبانا می گویند در اعتقادات تقلید جایز نیست اما در عمل، خلاف آن را انجام می دهند! و حتی در مسائل مربوط به اصول عقاید به دنبال نظر علما هستند و منتظر این هستند که اگر علما، مسئله ای را تایید کنند آنان هم آن را تایید کنند و اگر علما مسئله ای را رد کنند، آن ها هم آن را رد کنند. لذا دیدگاه علما را ذکر کردیم تا حجتی قاطع بر آنان باشد و بدانند که اگر در مسائل مربوط به اصول عقاید، تقلید کنند، به سخن همان علما که از آن ها تقلید می کنند، دهن کجی کرده اند!

۱. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)؛ ج ۱، ص: ۱۱

۲. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)؛ ج ۱، ص: ۱۱

۳. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)؛ ج ۱، ص: ۱۲. استفتاءات جدید (مکارم)؛ ج ۳، ص: ۱۴

۴. رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۳، ص: ۱۴

پرهیز از جو زدگی محیطی

یکی از سهمگین ترین موانع شناخت حقایق دینی، تحت تاثیر قرار گرفتن از جو عمومی افکاری است که در آن احاطه شده ایم، حال آنکه که نه زیادی پیروان یک تفکر دلیل حقانیت آن است و نه کمی پیروان آن دلیل بر بطلان آن، و همانطور که امیر مومنان علی (ع) فرمود: **ای مردم در راه حق و هدایت به خاطر کمی اهل آن به وحشت نیفتید.**^۱

هم اکنون بسیاری از غیر مسلمان ها و پیروان سایر ادیان که دعوت اسلام به گوششان خورده است، مکلف به تحقیق در اینباره هستند و نمی توانند به آن بی اعتنا باشند و یا اینکه دیدگاه علمای خویش (کشیش های مسیحی و خاخام های یهودی و ..) را معیار قرار دهند و سپس به علت اینکه اکثریت علما یا اکثریت افراد جامعه ای که در آن زندگی می کنند پیرو اسلام نیستند، پس آن ها نیز به اسلام پشت کنند. درباره اهل سنت نیز همین قضیه جریان دارد، بسیاری از اهل تسنن تحت تاثیر کثرت اهل سنت قرار می گیرند و وقتی می بینند که ۸۰ درصد مسلمانان سنی هستند و عموم علمای جهان اسلام اعتقادات شیعه را انکار می کنند، گمان می کنند، پس حتما شیعه باطل است! و این گمان دلیلی ندارد جز اینکه به علمای خویش اعتماد دارند!

درباره دعوت یمانی همین قضیه مو به مو جریان دارد. بر فرض اگر اکثریت شیعیان و علمای شیعه منکر این باشند که یمانی وصی امام مهدی است و یا منکر این باشند که فلان شخص، مصداق واقعی یمانی نیست، اگر شیعه ای تحت تاثیر فضای محیط خود قرار بگیرد، و اندیشه و تحقیق را تعطیل کند، هیچ تفاوتی با مسیحی و یهودی ای که مسلمان نمی شود ندارد! خلاصه آنکه باید مراقب بود، تایید یا انکار اکثریت افراد پیرامون ما، تاثیری در حقانیت یا بطلان دعوت یمانی ندارد و نباید در این رابطه تحت تاثیر اکثریت قرار گرفت.

۱. أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهَا. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱، صبحی صالح)

تقلید در دین موجب هلاکت

مانع سهمگین دیگر تعطیل کردن اندیشه و تقلید از افرادی است که در عرف جامعه، صاحب نظر معرفی شده اند. و این در حالی است که در امور اعتقادی، تقلید جایگاهی ندارد. امام صادق (ع) فرمودند: **بپرهیزید از تقلید، زیرا هر کس که در دینش تقلید کند هلاک می شود.** و این حقیقتی است که حتی مراجع تقلید بزرگ شیعه نیز به آن معترف اند که: **در اعتقادات، تقلید جایز نیست.**^۲ و تصریح علمای متعددی را در اینباره ذکر کردیم.

از این رو کسانی که در مسائل دینی، از بزرگانشان تقلید می کنند، بدون اینکه از آن ها طلب دلیل کنند و سخنان آنان را خردورزانه بسنجند، در صورتی که گمراه شوند، فردای قیامت پاسخ این تقلید خود را در دوزخ خواهند یافت، آنگاه که خدای متعال از زبان آن ها می گوید: **«گویند: پروردگارا! همانا ما آقایان و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.»**^۳

از این رو در آنچه که به یکی از اصول دین باز می گردد (مانند مسئله امامت و جانشینی رسول خدا) نباید منتظر اخذ تاییدیه از این و آن شد، بلکه باید معیار شناخت حقیقت را فقط و فقط ثقلین (قرآن و حدیث) و عقلانیت مبتنی بر این دو قرار داد. در احادیثی که از امیرمومنان و امام صادق (ع) نقل شده، فرموده اند: **هر کس که دینش را از دهان مردان بگیرد، همان ها او را از دین خارج می کنند اما کسی که دینش را از قرآن و احادیث بگیرد، کوه ها از بین برود، دین او از بین نمی رود.**^۴

۱. قال ع إياكم و التقلید فإنه من قلد فی دینه هلك. (تصحیح اعتقادات الإمامیه، شیخ مفید، ص ۷۳)

۲. رساله توضیح المسائل شیخ محمد تقی بهجت، ص ۷.

۳. وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (احزاب/۶۷)

۴. قال علیه السلام: من أخذ دینه من کتاب اللّٰه و سنّة نبیه صلوات اللّٰه علیه و آله زالت الجبال قبل أن یزول و من أخذ دینه من أفواه الرجال ردّته الرجال (الکافی، ج ۱، ص ۷. الغیبة نعمانی، ص ۲۲)

پرهیز از ولیجه ها

اساساً آنچه که در بسیاری از مواقع موجب تقلید و هلاکت انسان می شود، داشتن «ولیجه» هاست. ولیجه یعنی صاحب نفوذ در میان دل ها، یعنی کسی که در قلب و دل انسانها نفوذ می کند و فکر و دل افراد را تحت تأثیر قرار می دهد، به گونه ای که مورد اعتماد او می شود و در نزد او چنان جایگاهی پیدا می کند که سخن او را بر خود حجت مسلم می داند. به تعبیر دیگر ولیجه همان «آقایان» و «بزرگان» است که از آن ها اطاعت می شود و خداوند در قرآن کریم بیان کرده که عذر افرادی که به خاطر تبعیت از این آقایان و بزرگان گمراه می شوند را نمی پذیرد که آیه مربوطه آن گذشت.

طبق روایات اهل بیت (ع)، چنین جایگاهی مخصوص معصومین است و احدی حق ندارد، برای خود چنین ولیجه هایی قرار دهد. امام صادق (ع) فرمودند: **از ولیجه ها پرهیز کنید، زیرا هر ولیجه ای غیر از ما طاغوت است.**^۱ و امام حسن عسکری (ع) فرمودند: **ولیجه ی (باطل)، هر کسی غیر از ولی امر است و ولی امر، امامان بر حقی هستند که از خدا برای مردم امان می گیرند و خداوند امان آنها را مورد قبول قرار می دهد.**^۲ در روایت دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم: **پرهیز از اینکه کسی غیر از حجت خدا را نصب کنی و هر آنچه که می گوید تصدیق کنی و مردم را به سخنان او فرا بخوانی.**^۳

بنابراین ولیجه هایی غیر از اهل بیت، ملاک قابل اعتمادی برای شناخت حقیقت و برای تکیه کردن در امر خطیر آخرت نیست؛ چه آنکه به فرموده امیرمومنان علی (ع): **حق و دین خدا با [قدر و منزلت] اشخاص شناخته نمی شود، بلکه به نشانه حق شناخته می شود، خود حقیقت را بشناس تا اهل آن را**

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: يَا أَبَا الصَّبَّاحِ إِيَّاكُمْ وَالْوَلَائِحَ فَإِنَّ كُلَّ وَلِيَجَةٍ دُونَنَا فَهِيَ طَاغُوتٌ أَوْ قَالَ نِدٌّ. (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۴)

۲. الْوَلِيَجَةُ الَّتِي يُقَامُ دُونَهَا وَوَلِي الْأَمْرِ وَحَدَّثَكَ نَفْسَكَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُمْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَهُمْ الْأَيْمَةُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ عَلَى اللَّهِ فَيَجِزُ أَمَانَهُمْ. (الكافی، ج ۱، ص ۵۰۸)

۳. إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ وَتَدْعُو النَّاسَ إِلَيْ قَوْلِهِ (الكافی، ج ۲، ص ۲۹۸. معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۸۰)

بشناسی.^۱ و در جای دیگری فرمودند: **حق را از هر کس که آن را به تومی شناساند، بشناس خواه آن شخص [نزد تو] منزلت شریف و رفیعی داشته باشد و خواه منزلت پایینی.**^۲ و باید به این سخن حضرت مسیح (ع) پایبند بود که: **حق را از اهل باطل فراگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید، بلکه سخن سنج باشید.**^۳

خطر تبعیت از لغزش عالم

بنابراین هر فردی مکلف است که خودش با مراجعه مستقیم به احادیث اهل بیت (ع) از علوم آنان بهره بگیرد، نه اینکه اشخاصی را واسطه میان خود و احادیث اهل بیت قرار دهد و تقلیدوار و بدون دلیل، برداشت های آنان را معیار حق و باطل در عقاید قرار دهد و لو اینکه آن واسطه ها اهل حق باشند، چه آنکه به فرموده حضرت مسیح باید به گونه ای سخن سنج بود که باطل را حتی از اهل حق نپذیرفت، تا گرفتار لغزش های او نشد. رسول خدا (ص) فرمود: **بر اتمم پس از خود از سه چیز می هراسم: اینکه قرآن را بدون تفسیر حقیقی اش تفسیر کنند و از لغزش عالم تبعیت کنند و اموال آن ها زیاد شود و به طغیان و سرمستی کشیده شوند.**^۴ و امیرمومنان (ع) درباره لغزش عالم فرمودند: **لغزش عالم مانند شکستن سفینه است که هم کشتی را غرق می کند و هم تمام افرادی که در آن کشتی هستند.**^۵ و در جای دیگری فرمودند: **لغزش عالم، عوالمی را به فساد می کشاند و هیچ لغزشی شدیدتر از لغزش عالم نیست.**^۶

۱. **إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ** (الامالی مفید، ص ۵)

۲. **اعْرِفِ الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكَ شَرِيفاً كَانَ أَوْ وَضِيعاً.** (من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۰. تحف العقول، ص ۸۳)

۳. **حُدُّوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ** (المحاسن برقی، ج ۱، ص ۲۳۰)

۴. **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّمَا اتَّخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْ يَأْوُلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ «۵» أَوْ يَتَّبِعُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ أَوْ يَطَّهَرُوا فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَطَّغَوْا وَ يَنْطَرُوا... (الخصال صدوق، ج ۱، ص ۱۶۴)**

۵. **قال على (ع): زَلَّةُ الْعَالِمِ كَأَنْكِسَارِ السَّفِينَةِ تَفَرَّقُ وَ يَفْرَقُ مَعَهَا غَيْرُهَا.** (تصنيف غرر الحكم، ص ۴۷)

۶. **قال على (ع): زَلَّةُ الْعَالِمِ تَفْسِدُ الْعَوَالِمَ. لَا زَلَّةَ أَشَدَّ مِنْ زَلَّةِ الْعَالِمِ.** (تصنيف غرر الحكم، ص ۴۷)

وقتی که احتمال چنین لغزش های شدید و هلاکت کننده ای برای عالم وجود دارد، کدامین عاقل به خود اجازه می دهد که در امور اخروی و عقیدتی، سخنان علما را به شکل مطلق، بر خود حجت مسلم بداند و کورکورانه از آنان تقلید کند؟ شاید کسی گمان کند که با عقل خود می تواند تشخیص دهد که کدامین عالم، شایسته پیشوایی و زعامت دینی است و کدام یک نیست و لذا می توان برخی علما را زعیم دینی خود قرار داد. پاسخ چنین تصور اشتباهی را از امام مهدی (ع) نقل می کنیم.

سعد بن عبد الله قمی از امام مهدی می پرسد: ای مولای من علت چیست که مردم از برگزیدن پیشوا برای خویشتن ممنوع شده اند؟ فرمود: **پیشوای مصلح برگزینند یا پیشوای مفسد؟** گفتم: امام مصلح، فرمود: **آیا امکان ندارند که برگزیده آنها مفسد باشد؟** چون کسی از درون دیگری که صلاح است یا فساد مطلع نیست. گفتم: آری امکان دارد، فرمود: **علت همین است (و به خاطر احتمال فساد باطنی آن شخص نمی توان او را پیشوا قرار داد) و برای تو دلیل دیگری بیاورم که عقلت به آن قانع شود،** فرمود: **رسولان الهی که خدای تعالی آنها را برگزیده و بر آنها کتاب فرو فرستاده و آنها را به وحی و عصمت مؤید ساخته تا پیشوایان امتها باشند چگونه اند؟** آیا مثل موسی و عیسی (ع) که پیشوایان امتند و بر برگزیدن شایسته ترند و عقلشان بیشتر و علمشان کامل تر آیا ممکن است منافق را به جای مؤمن برگزینند؟ گفتم: خیر، فرمود: **این موسی کلیم الله است که با زیادی عقل و کمال علم و نزول وحی بر او از اعیان قوم و بزرگان لشکر خود برای میقات پروردگارش هفتاد تن را برگزید و در ایمان و اخلاص آنها هیچ گونه شک و تردیدی نداشت، اما منافقین را برگزیده بود، خدای تعالی می فرماید: «موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعاد گاه ما برگزید.»^۱ تا این آیه: «هنگامی که گفتند: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!»^۲ تا آنجا که خدای متعال فرمود: «به خاطر این ظلمشان صاعقه آن ها را گرفت»^۳ و چون می بینیم که برگزیده**

۱. وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا (اعراف/۱۵۵)

۲. وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً (بقره/۵۵)

۳. فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ.

پیامبر افسد بوده و نه اصلح در حالی که می پنداشته آنها اصلح هستند، می فهمیم بر گزیدن مخصوص کسی است که ما فی الصّدور و ضمائر و سرائر مردم را بداند.^۱

روایت فوق نیز کاملاً بر قرآن منطبق است و نمی توان درباره صحت یا سقم آن به بهانه های واهی متمسک شد. وقتی که یک پیامبر اولوالعزم، در گزینش خود در انتخاب افراد صالح چنین به خطا میفتد، تکلیف غیر معصومینی مانند ما روشن است. طبق روایت فوق، نمی توان به شخصی که با عقل خودمان به پیشوایی فکری و دینی برگزیده ایم، اعتماد کنیم و در همه امور از او تقلید کنیم، چه بسا آن شخص در ظاهر، فردی مومن باشد اما در باطن، ریشه هایی از نفاق در دل او وجود داشته باشد که بر ما پنهان است و سبب شود هنگام امتحان با قائم، قائم را انکار کند و ما نیز با پیروی از او به دره هلاکت سقوط کنیم.

وجوب تقلید از معصوم و طلب علم و فقاقت

بنابراین تنها و تنها باید به کسانی که خدای متعال برای ما برگزیده است (یعنی ائمه معصومین) اعتماد کنیم و تنها جایی که می توان با خیالی آسوده تقلید کرد، تقلید از معصومین است. رسول خدا (ص) فرمود: **این برادر من، علی بن ابی طالب است و در میان شما به منزله من است، از او تقلید کنید و در تمام امورتان از او پیروی کنید، چرا که آنچه که خدای متعال به من آموخته به او نیز آموخته است...^۲** آری در امر دین، تنها باید از معصوم تقلید کرد، چرا که او با علم الهی سخن می گوید و در علم او خطا راه ندارد.

به همین جهت در روایات متعددی، پیشوایان معصوم، شیعیانشان را به کسب دانش دین و تفقه در آن تشویق کرده اند و آن را از واجبات مسلم شمرده اند، تا ناچار به تقلید از غیر معصوم نشوند. رسول خدا

۱. کمال الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۶۱.

۲. هُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فِيكُمْ فَقَلَدُوهُ دِينَكُمْ وَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ. (سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۴۶ الغیبه نعمانی، ص ۷۱)

(ص) فرمود: **طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.**^۱ بی شک در رأس دانش هایی که مورد تاکید معصومین بوده، علم دینی است و اساسا در آن زمان چیزی جز علم دینی و احادیث مربوطه وجود نداشته است. امام صادق (ع) درباره اهمیت فقیه شدن در دین فرمودند: **بر شما باد که در دین تفقه (فهم عمیق) داشته باشید و اعرابی (افراد بی اطلاع از علم و دین) نباشید، زیرا هر کس که در دین تفقه نکند، خدای متعال در روز قیامت به او نظر لطف نمی کند و عمل او را پاکیزه نمی کند... و هر یک از اصحاب من که در دین فقیه نشوند، خیری در او نیست.**^۲

و همانطور که از امیرمومنان و امام صادق (ع) نقل کردیم: **هر کس که دینش را از دهان مردان بگیرد، همان ها او را از دین خارج می کنند اما کسی که دینش را از قرآن و احادیث بگیرد، کوه ها از بین برود، دین او از بین نمی رود.**^۳ و امام صادق (ع) فرمودند: **دوست می داشتم با تازیانه بر سر اصحابم بزنم تا اینکه فقیه شوند.**^۴ هیچگاه امام صادق (ع) اصحاب خود را با تازیانه نزده است! لذا منظور امام (ع) این است که فقاقت در دین آنقدر اهمیت دارد که اگر می شد با تازیانه بر اصحابم بزنم و آن ها فقیه شوند این کار را می کردم.

ممکن است کسی گمان کند که تفقه در دین امر پیچیده و دشواری است، حال آنکه حقیقت آن چیزی جز آگاهی از روایات اهل بیت (ع) نیست. محمد بن حکیم به امام رضا (ع) می گوید: قربانت گردم، ما در دین فقیه شدیم و از برکت شما خدا ما را از مردم بی نیاز کرد تا آنجا که جمعی از ما در مجلسی باشیم: کسی از رفیقش چیزی نپرسد مگر آنکه آن مسأله و جوابش را در خاطر دارد به واسطه منتی که خدا به برکت شما بر ما نهاده، اما گاهی مطلبی برای ما پیش می آید که از شما و پدران در

۱. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. (الكافی، ج ۱، ص ۳۰. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷)

۲. أبا عبد الله ع يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَغْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّفَقْهُ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُزَكَّهُ لَهُ عَمَلًا... وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَّفَقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا... (الكافی، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۱)

۳. قال عليه السلام: من أخذ دینه من کتاب الله و سنّه نبیه صلوات الله علیه و آله زالت الجبال قبل أن یزول و من أخذ دینه من أفواه الرجال ردّته الرجال (الكافی، ج ۱، ص ۷. الغیبه نعمانی، ص ۲۲)

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رُءُوسَهُمْ بِالسِّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا.

باره آن سخنی به ما نرسیده است پس [آیا جایز است که] به بهترین وجهی که در نظر داریم توجه کنیم و آنچه را که با احادیث شما موافقتر است انتخاب می کنیم و طبق آن فتوا بدهیم؟ امام فرمود: **چه دور است، چه دور است این راه از حقیقت، به خدا هر که هلاک شد از همین راه هلاک شد...^۱**

صحابی امام رضا (ع) به واسطه همین روایاتی که از ائمه (ع) فرا گرفته است، به امام عرض می کند که ما در دین فقیه شده ایم و امام هم به طور ضمنی کلام او را تایید می کند و بلکه او را بر حذر می دارد که مبادا با اجتهادات شخصی خود و لو با کمک گرفتن از روایات ما باشد، فتوا دهید، بلکه در هر حکم جدید باید به ما رجوع کنید، و این نشان می دهد فقاقت در دین، چیزی جز کسب آگاهی از روایات اهل بیت نیست، و این روایات بر خلاف تصور بسیاری از افراد، در اکثر موارد موارد، محتوای پیچیده و غیر قابل درکی ندارند، بلکه همان سخنانی هستند که اهل بیت (ع) به اصحاب خود می گفته اند، و این اصحاب نیز دوره های طولانی و پیچیده ای را به عنوان مقدمات فهم کلام اهل بیت نگذرانده بوده اند، بلکه افرادی عادی بوده اند و شغل هایشان، پارچه فروشی، خرما فروشی، روغن فروشی و ... بوده است، تنها فرقیشان با ما این بوده که به دین خود اهمیت می دادند و در کنار شغل خود، نزد ائمه حاضر می شدند و از آنان کسب علم می کردند.

هم اکنون نیز هر یک از ما با رجوع به روایات اهل بیت خواهیم دید که اکثر قریب به اتفاق این احادیث (به ویژه در امور عقایدی)، قابل فهم بوده و نجات ما نیز در گروه رجوع به همین احادیث است و دوری از احادیث اهل بیت فرجامی جز هلاکت ندارد. امام صادق (ع) فرمودند: **به زیارت یکدیگر بروید، زیرا که دلهایتان احیا می شود و احادیث ما باز گو می شود و احادیث ما دل های شما را به هم نزدیک می کند، پس اگر به آن ها تمسک کنید هدایت می شوید و نجات می یابید، اما اگر**

۱. (الکافی، ج ۱، ص ۵۶)

آن ها را ترک کنید گمراه می شوید و هلاک می شوید، پس به آن ها تمسک کنید و من ضامن نجات شما هستم.^۱

امتحان آخر الزمان با احادیث

اهمیت تمسک حقیقی به احادیث اهل بیت آنجا اهمیت می یابد که طبق روایات، امتحانات دشواری پیش از ظهور امام مهدی رخ می دهد که در این امتحانات اکثریت شیعه و حتی افراد باریک بین، از این امتحانات سرافکنده بیرون خواهند آمد و اهل بیت نیز هیچ طیف و گروه خاصی را استثنا نکرده اند، مگر کسانی که به احادیث اهل بیت چنگ می زنند. امام باقر (ع) درباره امتحانات آخر الزمان فرمود: **دلهای مردم از احادیثی [که از ما] نقل می کنید، میرمّد و تنفر دارد، پس هر که به آن اقرار کرد به او بیشتر بگویید و هر که منکر شد از او دست بردارید. همانا ناچار باید آزمایشی پیش آید که هر ولیجه و محرم رازی در آن سقوط کند، تا آنجا که آن کس که (از کمال باریک بینی و دقت) مورا دو نیمه می کند سقوط کند تا آنجا که جز ما و شیعیان ما باقی نماند.**^۲

و چه بسیارند کسانی که از بزرگان دین محسوب می شوند و در ظاهر چنین به نظر می رسد اهل تمسک به احادیث اهل بیت هستند و اگر امام مهدی ظهور کند او را یاری می کنند، اما در باطن، به احادیث اهل بیت پشت می کنند و از ولایت او خارج می شوند.

۱. تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَ ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا أَحَادِيثِنَا تُعْطَفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَسَدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ وَإِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَ هَلَكْتُمْ فَخُذُوا بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاتِكُمْ رَعِيمٌ. (الكافی، ج ۲، ص ۱۸۶)

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمِزُ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ فَمَنْ أَقْرَبَهُ فَرِيدُوهُ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فَذَرُوهُ إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِتْنَةً يَسْقُطُ فِيهَا - كُلُّ بَطَّانَةٍ وَ وَليجَةٍ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشُّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا. (الكافی، ج ۱، ص ۳۷۰)

عالمان بُت شده

روایات فراوانی وجود دارد که نشان می دهد برخی افراد از دیده مردم به آنچنان قداستی رسیده اند که مردم گمان می کنند که از یاران مهدی (ع) خواهند بود، حال آنکه عکس آن اتفاق میفتد. امام صادق (ع) فرمودند: **زمانی که قائم خروج می کند، افرادی که به نظر می رسد اهل یاری او هستند از امر او خارج می شوند (و در عوض)، شبیه خورشید پرست و ماه پرست (افرادی که از حیث اعتقادی منحرف هستند)، در ولایت او داخل می شوند.**^۱

بنابراین عاقلانه نیست که در امور عقایدی بدون تفقه در احادیث اهل بیت (ع) کورکورانه به تقلید از افراد غیر معصومی که از دیده ما مقدس به نظر می رسند، روی آورد؛ چه بسا آنان از افرادی باشند که به نظر می رسد اهل یاری حضرت باشند، اما در امتحان الهی شکست بخورند، پس نباید آنان را «بُت» خود قرار داده و با طناب پوسیده آنان در چاه گمراهی سقوط کرد و همانطور که بسیاری از بزرگان اهل کوفه در امتحان با امام حسین (ع) و فرستاده او مسلم بن عقیل شکست خوردند، باید بر حذر بود در امتحان با امام مهدی و فرستاده او یمانی موعود^۲ چنین تاریخ غم انگیزی دوباره تکرار نشود.

امام باقر و امام صادق (ع) درباره آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (توبه/۳۱): یهودیان، علما و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند» فرمودند: **به خدا قسم که یهودیان علمای خود را عبادت نکردند و برای آن ها نماز نخواندند و روزه نگرفتند، اما آن ها را در معصیت الهی تبعیت کردند و از آنجایی که نفهمیدند آن ها را عبادت کردند.**^۳ همانطور که می بینید، معنای بُت قرار

۱. اَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ع خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عَبْدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ. (الغیبه نعمانی، ص ۳۱۷)

۲. دلایل اینکه یمانی وصی و فرستاده امام مهدی است در کتاب «مبانی مختصر احمد الحسن از منظر قرآن و حدیث» خواهد آمد.

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ وَاللَّهِ مَا صَلَّوْا لَهُمْ وَكَأ صَامُوا وَلَكِنْ أَطَاعُوهُمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ. عَنْ

أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَكَوَدَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ.

دادن همان تبعیت بی چون و چراست و به خاطر این تبعیت کورکورانه ی یهود از علمایشان، خداوند آنان را متهم به عبادت آن ها می کند. امام باقر (ع) می فرماید: **هر کس به سخن کسی گوش فرا دهد در حال عبادت اوست، اگر آن فرد از ناحیه خدا بگوید، شنونده در حال عبادت خداست و اگر آن شخص از ناحیه شیطان بگوید، آن شخص نیز شیطان را عبادت کرده است.**^۱

باید توجه داشت که هیچ ضمانتی وجود ندارد که علما لزوما امام مهدی را تایید کنند، چه بسا او را انکار کنند. بنابراین مردمی که کورکورانه از آن ها تبعیت می کنند، در واقع شیطان را عبادت کرده اند. امیرمؤمنان علی (ع) درباره آخر الزمان فرمودند: **فقهای آن زمان شرورترین مخلوقات زیر سایه آسمان هستند، فتنه از آن ها خارج می شود و به خود آن ها نیز باز خواهد گشت.**^۲ و در تمام روایاتی که به توییح علمای آخر الزمان پرداخته، هیچ گونه قیدی وارد نشده که مخصوص علمای اهل تسنن باشد، بلکه به طور مطلق تمام علما را در بر می گیرد.

امام صادق (ع) در رابطه عبادت بت ها و خروج از ولایت مهدی، فرمودند: **خداوند مهدی را با افرادی یاری می دهد که هیچ بهره ای [در دین] ندارند و زمانی که امر ما آشکار می شود، افرادی از آن خارج می شوند که امروزه بر عبادت بتها پایدارند.**^۳ امام صادق (ع) می فرماید هنگام آشکار شدن دعوت مهدوی، افرادی که بر عبادت بت ها پایدار هستند از ولایت امام مهدی خارج می شوند. خروج از یک چیز زمانی معنا دارد که قبلا در آن داخل بوده باشد؛ لذا خروج این افراد از ولایت مهدی بدین معناست که این افراد، پیش از آشکار شدن دعوت مهدوی، در ولایت امام مهدی داخل بوده اند و از شیعیان محسوب می شوند. لذا منظور از عبادت بت ها، بت های سنگی و چوبی نیست، زیرا کسانی که مجسمه

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ أَصْنَعِيَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.

۲. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيَاتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يُسَمَّوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدَهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شُرُوقُ فَقَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ.

۳. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْتُصْرُنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ بِنَاسٍ لَا خَلْقَ لَهُمْ وَكَوَقَدْ جَاءَ أَمْرُنَا لَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ مَنْ هُوَ الْيَوْمَ مُقِيمٌ عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ. (الغيبة طوسی، ص ۴۵۰)

ها را می پرستند هیچگاه داخل در ولایت امام مهدی نبوده اند تا خروج از ولایت ایشان معنا و مفهومی داشته باشد.

بنابراین منظور از بت ها، همان علمای بی عملی است که امام مهدی را منکر می شوند، به ویژه اگر به این کلام امام صادق بار دیگر دقت کنیم که فرمودند: «**افرادی از آن خارج می شوند که امروزه بر عبادت بتها پایدارند**» و در زمان امام صادق (ع) بت هایی غیر از علمای گمراهگر مانند ابوحنیفه و امثال او وجود نداشت و مردمی که کورکورانه از آن ها پیروی می کردند، به منزله این دانسته شده که آن ها را عبادت می کردند. بنابراین منظور امام صادق (ع) این است که افرادی که علما، را برای خود بُت کرده اند، از ولایت امام مهدی (ع) خارج می شوند، چرا که آن علما امام مهدی را انکار می کنند و پیروان آنان نیز با تقلید کورکورانه از آن ها، مهدی (ع) را منکر می شوند.

غیبت امام مهدی به علت نبود یار

به راستی اگر آنگونه که عده ای از شیعیان گمان می کنند که عموم علما و کارشناسان مذهبی و روحانیون، انسان هایی خالص هستند که با ظهور مهدی (ع) به یاری او می شتابند، پس چرا امام مهدی ظهور نمی کند؟؟ بیش از ۱۱۵۰ سال است که از غیبت امام مهدی می گذرد و در طی این مدت، علمای بزرگی از شیعه در تمام اقطار اسلامی پا به هستی گذارده اند و شاگردان بسیاری را تربیت کرده اند، اما کماکان امام مظلوم ما در پرده غیبت به سر می برد. مگر نه اینکه امام مهدی (ع) منتظر ۳۱۳ نفر یار راستین است که حاضر باشند، مسئولیت امر مهدی را به دوش بگیرند؟ امام باقر (ع) فرمودند: **اگر در جامعه اسلامی، ۳۱۳ نفر جمع گردد، قیام واجب می شود و تغییر آغاز می شود.**^۱ و در روایاتی در کنار این سیصد و سیزده نفر از ده هزار نفر دیگر نیز سخن به میان آمده است. امام جواد (ع) فرمودند: **... از اصحاب مهدی، سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم**

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ لِلْإِسْلَامِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقِيَامُ وَ التَّغْيِيرُ. (بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۹)

آیند... و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند خدای تعالی امرش را ظاهر سازد و چون حلقه ده هزار مرد برای او کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند.^۱

آیا غیبت غربیانه امام مهدی (ع) دلیل بر این نیست که هنوز در میان شیعه، ۳۱۳ نفر مخلص که حاضر به اطاعت پذیری کامل از امام مهدی باشند، وجود ندارد؟ آیا غیبت امام مهدی (ع) دلیل بر این نیست که مردم قابلیت حجت خدا را از دست داده اند؟ امام باقر (ع) می فرماید: **هرگاه خدا همجواری ما اهل بیت را از قومی نپسندد، ما را از میان آن ها می برد (تا از نعمت وجود ما محروم بمانند).**^۲ در همان زمانی هم که قیام قائم آغاز می شود، چرا یاران مهدی (ع) اینقدر کم هستند؟ آیا از میان میلیون ها شیعه تنها باید ده هزار و سیصد و سیزده نفر یار امام مهدی باشند؟ و جالب آنکه در روایات آمده که اکثر یاران ایشان جوانان هستند و نه سالخوردگان در دین. امیرمومنان علی (ع) فرمودند: **یاران قائم، جوان هستند و سالخورده ای در میان آنان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا نمک در غذا و کم ترین چیز در غذا، نمک است.**^۳

با این وصف آیا معیار قرار دادن بزرگان دین و کسانی که از دید مردم ریش خود را در اسلام سپید کرده اند، برای رد یا تایید دعوت مهدی کار عاقلانه ای است؟! در روایات آمده که نزدیکترین افراد مقرب به امام مهدی (ع) نیز دشمن او می شوند تا چه رسد به علمایی که از مقربین مهدی نیستند. امیرمومنان علی (ع) درباره آخر الزمان فرمودند: **... و آن زمانی است که از اسلام جز نامی و از قرآن جز نشانی باقی نماند و غیبت صاحب الامر نیز عذری آشکار و مقبول دارد و آن این که فتنه همه دلها**

۱. فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ إِنْ أَلَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ قَوْمٍ نَزَعْنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِهِمْ. (علل الشرايع صدوق، ج ۱، ص ۲۴۴)

۲. عَلِيُّ ع يَقُولُ إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ. (الغيبة نعمانی، ص ۳۱۶)

رافرا می گیرد به حدی که نزدیک ترین مردم به آن حضرت سر سخت ترین دشمنان وی خواهند شد.^۱

توجه شود که قصد ما از این سخنان تخریب علمای شیعه نیست، چه آنکه در طول تاریخ، علمای نیک کردار و پاک سیرتی نیز زیسته اند. تاکید ما تنها این است که علما به ویژه علمای آخر الزمان را معصوم تلقی نکرده و جایگاه آن ها را با حجت های الهی اشتباه نگیریم و به طور مطلق، دین و آخرت خود را به دست آن ها نسپاریم و اینگونه نباشد که گمان کنیم، تایید یا انکار علما، معیار صحیح و قابل اطمینانی برای شناخت حق و باطل است، چه آنکه زمانی که خدای متعال، امتی را با خلفای الهی امتحان می کند، هیچ ضمانتی نداده که علمای آن امت را در امتحان پیروز کند. چه بسا افراد بزرگ، اشتباهات بزرگی مرتکب شوند و نمونه هایی از این دست، در تاریخ، پرتکرار است.

به عنوان مثال علمای یهود با اینکه در انتظار مسیح موعود بودند، اما در امتحان با رسالت حضرت عیسی شکست خوردند و بدترین دشمن او شدند. و علمای یهود و مسیحیت نیز با اینکه در انتظار محمد (ص) بودند، اما اکثر آن ها به او ایمان نیاوردند و دشمن او شدند. درباره قائم آل محمد (ص) نیز تاریخ تکرار می شود. امام صادق (ع) فرمودند: **اولین قائمی که از ما اهل بیت (ع) قیام می کند با شما با حدیثی سخن می گوید که طاقت آن را ندارید و علیه او می جنگید.^۲**

امتحان آخر الزمان و ارتباط آن با یمانی

روایات متعددی از اهل بیت (ع) نقل شده که خبر از امتحانات الهی پیش از ظهور برای شیعیان می دهد و تصریح شده که در این امتحانات اکثریت مطلق شیعه از غربال خارج می شوند و فقط تعداد بسیار اندکی از آن ها باقی می ماند و تاکید شده که این امتحان مربوط به ولایت پذیری شیعیان است. **امام**

۱. وَ ذَلِكْ إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَمِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَغَابَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِإِضْاحِ الْغَدْرِ لَهْ فِي ذَلِكَ لِاشْتِمَالِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْقُلُوبِ حَتَّى يَكُونَ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَيْهِ أَشَدَّهُمْ عَدَاوَةً لَهُ.

۲. أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ. (الزهد، ص ۱۰۴، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۴)

باقر (ع) فرمودند: ای شیعه آل محمد (ص) حتما باید پاکسازی شوید... و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاده امامت ما است و شب می کند در حالی که از آن خارج شده است و شب می کند در حالی که بر جاده امر ما است و صبح می کند در حالی که از آن خارج شده است. او امام رضا (ع) فرمود: به خدا قسم آنچه که چشم به راه آن هستید انجام نپذیرد تا آنکه غربال شوید و پاکسازی شوید تا آنجا که نماند از شما مگر اندکی و حتی کمتر از اندک.^۱

و در روایت دیگری ابراهیم بن هلال به امام رضا (ع) می گوید: پدرم بر امر ولایت شما وفات یافت و من نیز پیر شده ام، چه می شود که پیش از آنکه بمیرم (از فرج قائم) چیزی به من بگویید. امام (ع) فرمود: ای ابا اسحاق، تو عجله می کنی. گفتم: آری به خدا عجله دارم و چرا عجله نکنم در حالی که دارید می بینید من پیر شده ام (و ممکن است فرج شما را نبینم). امام (ع) فرمود: به خدا قسم ای ابا اسحاق، فرج حاصل نمی شود، مگر اینکه امتحان شوید و پاکسازی شوید تا آنجا که از شما جز کمترین شما باقی نمی ماند. سپس امام (ع) دست خود را بر گرداند (بدین معنا که شما در امتحان الهی غربال و زیر و رو می شوید).^۲

به نیکی می دانیم که علما، پیروان و مقلدان زیادی دارند، اگر علما در تشخیص خویش به خطا نمی رفتند، چگونه امکان داشت که طبق کلام امام رضا (ع) فقط اندکی و حتی کمتر از اندکی در امتحان شکست نخورند؟! آیا این روایات، دلیل بر این نیست که علما در تشخیص خود در امتحانات آستانه

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ: لَتَمَحَّصَنَّ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْحِصُ الْكُخْلَ فِي الْعَيْنِ وَإِنْ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَقَعُ الْكُخْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَكَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيْعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُمْسِي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَيُمْسِي عَلَى شَرِيْعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا. (الغيبة للنعماني، ص ۲۰۷).

۲. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَاعُ وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ تُمَيِّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْآئِدَرُ فَالْآئِدَرُ.

۳. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَأْتِي عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِّ مَا قَدْ تَرَى أُمُوتُ وَ لَا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ فَقَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَنْتَ تَعْجَلُ فَقُلْتُ إِي وَاللَّهِ أَعْجَلُ وَ مَا لِي لَا أَعْجَلُ وَ قَدْ كَبُرَ سِنِّي وَ بَلَغْتُ أَنَا مِنَ السِّنِّ مَا قَدْ تَرَى فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ تُمَحَّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْآقْلُ ثُمَّ صَعَرَ كَفَّهُ. (الغيبة للنعماني، ص ۲۰۸).

ظهور شکست می خورند و پیروان آنان نیز به خاطر پیروی از آنان و تعطیل کردن اندیشه و دوری از تقلین، به همین مصیبت گرفتار می شوند.

نکته بسیار مهم دیگر اینکه بسیار بعید است که علما و پیروانشان از عقیده خویش به دوازده امام و اصل وجود امام مهدی (ع) تردید کنند. پس معنای روایاتی که می گوید شیعیان، پیش از ظهور امام مهدی (ع)، در امر ولایت ائمه تردید می کنند، چیست؟ و به حدی گرفتار تردید و انکار می شوند که صبح بر جاده امامت اهل بیت هستند، اما شب از ولایت اهل بیت خارج شده اند! امام صادق (ع) فرمودند: **کسی که آخرین ما را منکر شود، اولین ما را نیز منکر شده است.**^۱ بنابراین تنها کافی است که یک شیعه، در امر ولایت یکی از اوصیای رسول خدا (ص) تردید کند تا در زمره کسانی قرار بگیرد که گویا به تمام ائمه و ولایت آنان تردید کرده است.

طبق روایات فراوان، یمانی یکی از علائم حتمی پیش از ظهور است و در روایاتی گفته شده یمانی صاحب پرچم حق و هدایت است و اطاعت از او واجب است و حتی به مخالفان او وعده آتش دوزخ داده شده است، لذا یمانی صاحب ولایتی الهی است و ما در کتاب **«مبانی حقانیت سید احمد الحسن از منظر قرآن و حدیث»** به تفصیل ادله محکم روایی ارائه کرده ایم که یمانی یکی از اوصیای رسول خدا (ص) و وصی امام مهدی (ع) است و آخرین وصی است که در وصیت رسول خدا (ص) نام او ذکر شده است، که مباحث تفصیلی آن را می توانید در این کتاب بیابید.

به راستی آیا تردیدی باقی می ماند که رابطه خلل ناپذیری میان «غربال سهمگین پیش از ظهور رخ» و «تردید شیعیان در امر ولایت اوصیای رسول خدا» و «ظهور یمانی پیش از ظهور به عنوان وصی امام مهدی» و «انکار و تردید نسبت به یمانی» وجود دارد؟ پاسخ ساده است: یمانی همان امتحان پیش از ظهور است و به علت اینکه از اوصیای الهی است، تردید نسبت به او به منزله تردید در ولایت اهل بیت

۱. طَاعَةُ آخِرِنَا كَطَاعَةِ أَوْلِنَا وَ الْمُتَكَبِّرَ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلِنَا (کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴)

است و همین تردید و انکارها باعث شکست اکثر شیعیان در امتحانات پیش از ظهور می شود تا آنجا که فقط تعداد اندکی از آن ها در این امتحان پیروز می شوند که احتمالاً همان ده هزار و سیصد و سیزده نفری باشند که مهدی را یاری می دهند. و این تعداد اندک علتی جز این ندارد که عموم بزرگان دین، یمانی را انکار می کنند و یا در امر او تردید می کنند و پیروان آنان نیز، با ترک تفقه در دین و تقلید از بزرگانشان، دست از یاری یمانی می شویند و در امتحان الهی سرافکنده خارج می شوند.

لذاست که امام صادق (ع) فرمودند: **هر یک از اصحاب من که تفقه در دین نکند خیری در او نیست و هر کسی که در دین فقیه نشود به دیگران نیازمند می شود و زمانی که به آن ها نیازمند شد، آنان او را در گمراهی خود داخل می کنند، بدون اینکه بفهمد.**^۱ از این رو فقاقت در دین به همان معنایی که گفته شد (یعنی آگاهی از علوم و احادیث اهل بیت)، برای گرفتار نشدن در دام مدعیانی که خود را عالم می دانند اما از منکرین قائم هستند، ضروری است.

دعوت غریبانه قائم (ع)

به خاطر همین پشت کردن شیعیان و بزرگان دین به دعوت مهدوی است که اهل بیت، آغاز دعوت مهدوی را غریبانه می دانند. امیرمومنین علی (ع) فرمودند: **اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان.**^۲ ابو بصیر می گوید به امام صادق (ع) درباره این سخن امیرمومنان پرسیدم «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز می گردد همانطور که غریبانه آغاز شده بود، پس خوشا به حال غریبان». امام (ع) فرمود: **ای ابا محمد! زمانی که قائم به پا خیزد دعوت جدیدی را آغاز می کند همانطور که رسول خدا (ص) اینگونه بود.**^۳

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَمْ يَخَيْرَ فِيمَنْ لَمْ يَتَّفَقْهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفَقْهِهِ اخْتِجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا اخْتِجَ إِلَيْهِمْ أَذْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَمْ يَعْلَمْ. (الكافي، ج ۱، ص ۳۳)

۲. .. أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ (الغيبة نعمانی، ص ۳۲۲)

۳. أَبِي بصیر قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْأَقَائِمُ عَ اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَبِيذًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ. (الغيبة نعمانی، ص ۳۲۲)

آری دعوت رسول خدا (ص) غریبانه و با یاران اندک و با مخالفت های فراوان آغاز شد و به تدریج و پس از سال ها به ثمر نشست. دعوت مهدی نیز در آغاز فعالیت خود، بسیار غریبانه و همانند رسول خدا (ص) است و با یاران اندک و با مخالفت های فراوان آغاز می شود، اما سرانجام به ثمر خواهد نشست. اما دعوت مهدوی چگونه و توسط چه کسی آغاز می شود؟

در روایات، امام مهدی (ع)، نشر دهنده پرچم هدایت معرفی شده است: امام صادق (ع) در دعای ندبه از دوری امام مهدی (ع) چنین ناله سر می دهد: **کجاست صاحب روز پیروزی و نشر دهنده پرچم هدایت؟**^۱ از سوی دیگر، یمانی نیز پرچم هدایت معرفی شده است که شیعیان را به سوی صاحبشان فرا می خواند. امام باقر (ع) فرمود: **او پرچم هدایت است، زیرا شما را به سوی صاحبان دعوت می کند... او به حق و به راه راست دعوت می کند.**^۲

آری! یمانی همان پرچم هدایتی است که امام مهدی آن را نشر می دهد و با نشر این پرچم مبارک، دعوت امام مهدی (ع) به حق و راه راست، آغاز می شود. یمانی به سوی صاحب امر شیعیان و حاکمیت امام مهدی (ع) دعوت می کند و با دعوت حق او، دعوت به اسلام، زیرسایه حاکمیت امام مهدی آغاز می شود. اما همانطور که اهل بیت فرموده اند، این دعوت در آغاز غریبانه خواهد بود!!

ابو جارود می گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: قائم شما چه زمانی قیام خواهد کرد؟ امام (ع) فرمود: **ای ابو جارود، آن زمان را درک نمی کنید. پرسیدم: آیا مردم زمانش را درک خواهند کرد؟ فرمود: مردم زمانش را نیز درک نخواهی کرد. قائم ما به حق پا می خیزد، پس از اینکه از شیعیانش ناامید می شود.**

۱. اَئِنِّ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى... (اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۵۰۹)

۲. هِيَ رَايَةُ هُدَى لِأَنَّهَا يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ (الغیبه نعمانی، ص ۲۵۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲)

مردم را سه بار دعوت می کند اما کسی جواب او را نمی دهد...^۱ و همانطور که نقل کردیم عموم

شیعیان نه تنها دعوت او را اجابت نمی کنند بلکه با او مخالفت هم می کنند.

ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: **قائم خروج نخواهد کرد مگر حلقه سپاهش کامل شود.** عرض

کردم: حلقه سپاه با چند نفر کامل می شود؟ فرمود: **ده هزار نفر هستند که جبرئیل از سوی راست آن و**

میکائیل از طرف چپ آن قرار دارند، سپس پرچم را به اهتزاز در آورد و با آن روان گردد، و هیچ

کس در مشرق و مغرب نماند مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند، در حالی که آن همان پرچم رسول

خدا (ص) است...^۲ و در روایت دیگری امام صادق (ع) فرمودند: **هنگامی که پرچم حق پدیدار**

می شود، شرق و غرب آن را لعن می کنند، آیا می دانی برای چه چنین می کنند؟ گفتم: نه، فرمود: **به**

خاطر آنچه که مردم پیش از خروج او از اهل بیتش می بینند.^۳

طبق روایت فوق، امام مهدی (ع) خانواده ای دارد که پیش از ظهور او نقش مهمی را ایفا می کنند و

لذا هنگامی که امام (ع) پرچم حق را برافراشته می کند، به خاطر آنچه که قبلا از افراد خاندان او دیده

اند، او را لعن می کنند. در کتاب **«مبانی مختصر حقانیت سید احمد الحسن از منظر قرآن و حدیث»**

دلایل کافی ارائه شده که یمانی، از اولاد امام مهدی (ع) و وصی اوست که در وصیت رسول خدا

(ص) نام او ذکر شده و اولین قائم اهل بیت است که یک مرحله دعوت علمی و عقیدتی و یک مرحله

قیام دارد و برای ظهور پدرش زمینه سازی می کند.

۱. عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: سَأَلْتَهُ، مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: يَا أَبَا الْجَارُودِ، لَا تُدْرِكُونَ. قُلْتُ: أَهْلَ زَمَانِهِ. فَقَالَ: وَلَنْ تُدْرِكَ أَهْلَ زَمَانِهِ، يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ نُلَانًا فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَ حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلْفَةِ قُلْتُ وَكَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلْفَةِ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ جِبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرِّأْيَةَ وَيَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا وَ هِيَ رَأْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ ... (الغيبة نعمانی، ص ۳۰۷)

۳. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَ يَقُولُ إِذَا ظَهَرَتْ رَأْيَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلُ الْمَغْرِبِ أَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ قُلْتُ لَأَقَالَ لِلَّذِي بَلَقَى النَّاسُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ. (الغيبة نعمانی، ص ۲۹۹)

از روایت فوق فهمیده می شود، علت اینکه مردم، پرچم امام مهدی را لعن می کنند این است که پیش از امام مهدی با دعوت وصی او که همان یمانی موعود است مواجه می شوند، اما او را فردی دروغگو و دجال صفت می دانند و با او دشمنی می کنند، و هنگام ظهور امام مهدی (ع) وقتی می بینند، همان کسی که با او مخالفت می کرده اند و او را یمانی دروغین می نامیده اند، کنار دست امام مهدی و وزیر اوست، خود امام مهدی را نیز لعن می کنند، لذا گرچه در ظاهر به امامت امام مهدی (ع) معتقد هستند اما توان تشخیص مصداق امام مهدی را از دست داده اند و دانسته یا ندانسته مهدی حقیقی را نیز لعن می کنند!

نتیجه آنکه نباید تایید علما را معیار قابل قبولی برای شناخت قائم قرار داد. هیچ یکی از ائمه معصومین نیز تایید علما را به عنوان معیاری برای شناخت مهدی (ع) ذکر نکرده اند، چرا که اساسا حجت های الهی، نیازمند تایید علما نیستند، بلکه بر عکس، این علما هستند که نیازمند تایید حجت خدا هستند. شناخت حجت های الهی قانونی مخصوصی دارد که در کتاب «مبانی حقانیت سید احمد الحسن از منظر قرآن و حدیث» به آن پرداخته شده است.